

بسم الله الأقدس العلیّ الأبهی

آنچه از معنی بیت در آیات الهی نازل و از افق سماء حقیقت مشرق همان تمام است و فصل الخطاب لا ینکره الا من کان من الجهلاء بیانی دیگر بلسان پارسی ذکر میشود تفضلاً لک آنکه یحبّ عبادۀ الذاکرین و آن اینکه اگر بخواهی کما هی این مقام را مشاهده نمائی در بحر آیات تکوینیّه متغمّس شو کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها در مقام تجلّی سلطان مجلّی در ملکوت اسماء و صفات از برای کلّ اثبات آیتّ میشود در اینصورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بعد تصوّر شود بعد از اشراق شمس معانی از افق این بیان کلّ از آیات الهی محسوب دیگر غیر تجلّی سلطان مجلّی امری ملحوظ نه تا آنکه ذکر شود و یا بقمیص عبارت درآید و اگر دست قدرت الهیّه آیتّ اشیاء را اخذ نماید لا تری فی الملک من شیء چه قدر پاک و مقدّس است پروردگار تو و چه قدر عظیم است سلطنت و غلبه او آیات تکوینیّه و آفاقیه که مظاهر اسماء و صفات او تعالی شأنه هستند در یک مقام مقدّسند از قرب و بعد تا چه رسد بذاته تعالی انشاءالله اگر از این خمر معانی که در خمخانه عزّ صمدانی بانامل قدس سبحانی تربیت شده بیاشامی از عالم و عالمیان درگذری و بشطر دوست من غیر اشاره توجّه نمائی

قسم بنیر آفاق اگر جمیع ناس حلاوت کلمهئی از کلمات الهیّه که از مشرق فم مشیّت رحمانیّه اشراق فرموده ادراک نمایند کلّ از لذایذ دنیای فانیّه منقطع شوند و بوجه باقی توجّه کنند بعد عباد بشائی ملاحظه میشود که نفسی را که مقصود از دنیا و تعمیر آن ظهور او بوده در اخرب بلاد منزل داده‌اند دیگر در اینصورت بچه استحقاق فضل الهی از سماء عزّ رحمانی نازل شود همچو مدان که نفسی بر حقّ قادر است قسم بمطلع اسم اعظم که اگر اراده فرماید جمیع را بکلمهئی معدوم نماید قبول این سجن اعظم نظر بخلاصی اعناق است از سلاسل نفس و هوی و قبول این ذلّت نظر بعزّت من فی الأرض بوده چه که این نفعه رحمانیّه از برای حیوة بریّه آمده و زود است که اشراق شمس کلمه را از جمیع اطراف مشاهده نمایند ان ربّک لهو المقدر القدیر ولكن مقصود شاعر از این بیت که

دوست نزدیکتر از من بمن است

وین عجب‌تر که من از وی دورم

ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من حبل الوريد و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت ربّ العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حقّ فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او باو لذا میگوید با وجود آنکه تجلّی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقرّ استواء رحمانی است و عرش تجلّی ربّانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محجوب و دنیا و آلائی آن متوجّه و حقّ بنفسه قرب و بعد ندارد مقدّس است از این مقامات و نسبت او بکلّ علی حدّ سوءا بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلّی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیّه قبلّه این مقام را بیان فرمودیم لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن و قلب که محلّ ظهور ربّانی و مقرّ تجلّی رحمانی است بسا میشود که از مجلّی غافل است در حین غفلت از حقّ بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکّر بحقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است ولكن احاطه علمیه حقّ لازال محیط و اشراق تجلّی شمس مجلّی ظاهر و مشهود لذا البتّه او اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محجوب و هر ذی بصری بعین الیقین مشاهده مینماید که

قرب و بعد بنسبتهما الی المظاهر ذکر شده و میشود و آن سلطان قدم مقدّس از قرب و بعد و اذکار و اسماء و صفات بوده و خواهد بود

باری قرب بحقّ در این مقام توجّه باو بوده و بعد غفلت از او مثلاً هر نفسی که الیوم از رَحِیقِ اطهر ابهی نوشید باعلی ذرّوۀ قرب و وصال مرتقی و من دون آن در اسفل درک بعد و انفصال بوده اگرچه در کلّ احیان بذکر رحمن ناطق و باوامرش عامل باشد چنانچه الیوم ملل مختلفه که در ارضند چون از صهبای احدیّه محرومند کلّ در تیه بعد سائر و قرب و بعد در ظهور مظهر الهیّه معلوم و مشهود هر نفسی که بحرّم ایقان توجّه نمود او از اهل قرب محسوب و هر نفسی که اعراض نمود بعید بوده و خواهد بود قرب حقّ بعد ندارد اگر ناس بعید نمانند اصل شجرۀ قرب در ارض این بیان که از سماء رحمن نازل شده ثابت و فرعها احاط العالمین وقتی که شمس اسم قریب از مشرق لقا اشراق فرمود جمیع آفاق را احاطه نموده و قرب معنوی از قرب ظاهر اقدم و اقرب است چنانچه مشاهده میشود بسا از نفوس که با حقّ بوده‌اند و در عشیّ و اشراق در ظاهر مشرّف و لکن حقّ تصدیق قرب در حقّ آن نفوس نفرموده چه که از قرب معنوی محروم بوده‌اند و حقّ عالم و سائر و اگر نفسی در اقصی بلاد ساکن و بحقّ ناظر باشد در حقّ او کلمۀ قرب نازل و لکن یا طوبی و یا حَبْدا از برای نفسی که بهر دو مرزوق شود فوالذی جعلنی ذلیلاً لعزّ العالمین و مسجوناً لعنق اهل العالم که اگر نفسی یکبار از روی خلوص وجه رحمانی را زیارت نماید مقابل است با حسنات اوّلین و آخرین بل استغفر الله عن ذلک چه که بذکر و بیان این مقام محدود نشود بر فضل این مقام احدی مطلع نه مگر حقّ جلّ کبریائه و اگر نفسی در شطری که عرش ظهور در آن مستقرّ است وارد شود در جمیع عوالم لانهایه فیض و اجر این عمل او را مدد نماید تا چه رسد بنفسی که بلقا فائز شود و مقصود از جمیع آنچه از سماء عنایت نازل و در کتب الهیّه مذکور و مسطور لقاء الله بوده طوبی لمن فاز به و ورد شطر الذی من افقه اضاء شمس جمال رحمة ربّه العلیّ العظیم و مسّ ترابه و استنشاق هوائه آنّه فاز بخیر الذی لیس فوقه خیر و لا فضل و عنایة تالّله یزورّنه اهل الفردوس و یجدنّ منه عرف الله المقتدر المهیمن العزیز القدیر

ای سائل انشاءالله بعنایت سلطان لایزالی از کوثر بیان اطهر ربّانی در این ایّام روحانی از اناء رحمت رحمانی بیاشامی و بشطر الله توجّه نمائی جمیع عوالم ما لا نهایه اذکار و الفاظ و بیان از نقطه اوّلیه تفصیل شده و کلّ بآن نقطه راجع و آن نقطه بارادۀ قدمیه ظاهر هر نفسی که الیوم باو و بحبّ او فائز شد صاحب جمیع اسماء حسنی و صفات علیا و صاحب علم و بیان بوده و خواهد بود و لکن احدی از زلال این بیان که از یمین عرش رحمن جاری است نیاشامد مگر اهل بهاء ای سائل مشاهده رحمت و فضل الهی نما مع آنکه در سجن جالس و اعدا از کلّ جهات مترصد مع ذلک تو را محروم ننموده و در این احزان بذکر دوستان الهی مشغول هل رأیت فضلاً اعظم من ذلک لا وریک الرّحمن امروز روزی است که حبیب قد عرفناک میگوید و کلیم به قد رأیناک ناطق و خلیل به قد اطمئنّ قلبی ذاکر جهد نمائید شاید از فضل رحمن محروم نمانید و هر چه در این ایّام فوت شود تدارک آن ابدّاً ممکن نه طاهر و خفیف شوید چون نسائم ربیع روحانی بشطر رحمانی مرور نمائید اینست نصیحت رحمن اهل اکوان را و از ذکر اینکه کلّ اشیاء آیات الهی بوده توهم نرود که نعوذ بالله خلق از سعید و شقیّ و مشرک و موحد در یک مقامند و یا آنکه حقّ جلّ و عزّ را با خلق نسبت و ربط بوده چنانچه بعضی از جهّال بعد از ارتقاء بسموات اوهام خود توحید را آن دانسته‌اند که کلّ آیات حقّند من غیر فرق و از این رتبه هم بعضی تجاوز نموده‌اند و آیات را شریک و شبیه نموده‌اند سبحان الله آنّه واحد فی ذاته و واحد فی صفاته ما سواه معدوم عند تجلّی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه فواسمی الرّحمن که قلم اعلی از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است از برای قطره فانیه نزد تموّجات بحر اعظم باقی چه شأن مشاهده میشود حدوث و عدم را تلقاء قدم چه ذکر ی بوده استغفر الله العظیم از این چنین عقاید و اذکار

بگو ای قوم موهوم را با قیوم چه مناسبت و خلق را با حقّ چه مشابهت که باثر قلم او خلق شده‌اند و این اثر هم از کلّ مقدّس و منزّه و مبرّا و از این مقام گذشته در مقام آیات ملاحظه کن که شمس یکی از آیات الهی است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فونفسه الحقّ لا یتکلّم احد بذلک الاّ من ضاق قلبه و زاغ بصره بگو در خود ملاحظه کنید اظفار و چشم هر دو از شما است آیا این دو نزد شما در یک رتبه و یک شأن بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم برّبی الّابھی چه که آن را قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید تجاوز از رتبه و مقام جایز نه حفظ مراتب لازم یعنی هر شیء در مقام خود مشاهده شود بلی وقتی که شمس اسم مؤثّر بر کلّ اشیاء تجلّی فرموده در هر شیء اثر و ثمری علی قدر مقدور ظاهر چنانچه ملاحظه میشود که سمّ با اینکه مهلک است معذلک در مقام خود اثری و نفعی از او مشهود و این اثر در اشیاء از اثر این اسم مبارک است سبحان خالق الأسماء و الصّفات شجر یابس را بسوزانند و شجره طریّه رطیبه را در ظلّش مأوی گیرند و از اثمارش منتعم شوند در احیان مظاهر الهیه اکثری از برّیه بامثال این کلمات نالائقه ناطق چنانچه در کتب الهیه و صحف منزله تفصیل آن نازل توحید آن است که در کلّ آیه تجلّی حقّ مشاهده کنند نه آنکه خلق را حقّ دانند مثلاً تجلّی شمس اسم ربّ را در کلّ ملاحظه نمائید چه که در کلّ آثار تجلّی این اسم مشهود است و تربیت کلّ منوط باو

و تربیت هم دو قسم است یک قسم آن محیط بر کلّ است و کلّ را تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه خود را ربّ العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوسی است که در ظلّ این اسم در این ظهور اعظم وارد شده‌اند ولکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائده احدیه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس لو کشف الغطاء لینصعق من فی الأكوان من مقامات الّذین توجّهوا الی الله و انقطعوا فی حبه عن العالمین و موحد در این دو طائفه تجلّی این دو اسم را ملاحظه مینماید بقسمی که مذکور شد چه که اگر اخذ تجلّی شود کلّ هالک خواهند بود و هم‌چنین در تجلّی شمس اسم احد ملاحظه کن که بر کلّ اشراق فرموده یعنی در کلّ آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کلّ مدّاند بر حقّ و سلطنت او و وحدت او و قدرت او و این تجلّی رحمت او است که سبقت گرفته کلّ را ولکن نفوس مشرکه از این تجلّی غافل و از شریعه قرب و لقا محروم چنانچه مشاهده میشود جمیع ملل مختلفه بوحدانیت او مقرّر و بفردانیت او معترف اگر آیه توحید الهی در آن نفوس نمیبود هرگز مقرّر باین کلمه مبارکه لا اله الاّ هو نبودند معذلک غافل و بعیدند و عندالله از موحدین محسوب نه چه که سلطان مجلّی را ادراک نموده‌اند و در مقامی این تجلّی که در مشرکین ظاهر اثر اشراق موحدین است لا یرف ذلک الاّ اولو الالباب ولکن موحدین مظاهر این اسمند در رتبه اوّلیه و ایشانند که خمر احدیه را از کأس الوهیّه نوشیدند و بشطر الله توجّه نموده‌اند کجا است نسبت این نفوس مقدّسه با آن نفوس بعیده و هم‌چنین در تجلّی اسم قریب و امثال آن ملاحظه کن که در رتبه اوّلیه مظاهر این اسماء اهل بهاء بوده و مادون آن معدوم و مفقود انشاءالله بیصر حدید در جمیع اشیاء آیه تجلّی سلطان قدم مشاهده نمائی و آن ذات اطهر اقدس را از کلّ مقدّس و مبرّا بینی این است اصل توحید و جوهر تفرید کان الله و لم یکن معه من شیء و الآن یكون بمثل ما قد کان لا اله الاّ هو الفرد الواحد المقتدر العلیّ العظیم

ای سائل نظر بشأن عباد نما همین سؤال را در سنین قبل نفسی از مشرک بالله نموده و جوابی بخطّ خود نوشته نزد حرف سین است فوالّذی انطقنی بذکره بین الأرض و السّماء که معنی ظاهر این فرد را ادراک نموده و سیّد محمد اصفهانی تلقاء وجه حاضر و اظهار نمود این نوشته را امر فرمائید از سلمان اخذ نمایند جایز نه که باطراف بیرد و حاجی میرزا احمد و او در منزل کلیم بر مشرک بالله ثابت نموده‌اند که غلط معنی نموده معذلک ناس نسناس او را حقّ اخذ نموده‌اند و بحقی که جمیع امور بکلمه او معلق و منوط باغواهی آن مشرک مردود ظلم و اعتساف نموده و مینمایند حال بر تو لازم که آن نوشته را از حرف سین اخذ نمائی و متوکلاً علی الله و خالصاً لوجهه بمتابعانش بنمائی لعلّ یتخذنّ الی الله سبیلاً از قراری که استماع شد بعضی الواح ناریه آن مشرک بالله را حبّاً لله سوخته‌اند اگرچه این فعل من غیر اذن واقع شده ولکن چون حبّاً لله بوده عفا الله

عمّا سلف ولكن ابدأً محبوب نیست عندالله که کلمات احدی محو شود چنانچه حال بعضی از مکتوبات آن مشرک بالله لازم است که در دست باشد چه که قدرش از کلماتش ظاهر بگو ای ناس گذشته از جمیع مراتب انصاف کجا رفته گیرم امر او را حقّ ستر فرمود آیا کلمات او را ندیده‌اید فوا حسرة علیکم علی ما فرطتم فی جنب الله نفسی که از عهده معنی یک شعر برنیاید چگونه هادی اخذ نموده‌اید معلوم نیست بعد از مشاهده خطّ او که نزد حرف سین است بچه عذر معتذر خواهند شد کذلک اخذ الله سمعهم و بصرهم بلی آن نفوس را مثل آن مولی لازم دعهم بأهوائهم و اقبل الی مولاک القدیم

جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنیّ متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که بآن مأموری منع ننماید اگرچه من علی الأرض بمعارضه و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امر فائق الأصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر بمأموریت خود بر خراب و معمور مرور مینماید نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر بمأموریت خود داشته و دارد احباء حقّ هم باید ناظر باصل امر باشند و بتبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنه باو راجع و هر نفسی که اعراض نمود جزای آن باو واصل و در حین خروج نیز آفاق از عراق اخبار داده شد بطیور ظلمتیه و البتّه از بعض اراضی نعیب مرتفع خواهد شد چنانچه در سنین قبل شده در کلّ احوال پناه بحقّ برده که مباد متابعت نفوس کاذبه نمائید قد انتهت الظّهورات الی هذا الظهور الأعظم کذلک ینصحکم ربکم العلیم الحکیم و الحمد لله ربّ العالمین